



ابراء و بررسی ضمان در قراردادهای ارفاقی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶ دی ۲۸ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸ اردیبهشت ۱۳۹۸)

ابراهیم عبدی پورفرد*: دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم

محمدتقی عباسی اندواری: دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

چکیده

ابراء که به نظر فقهای شیعه، حقیقت آن اسقاط است نه تملیک؛ یک عمل حقوقی محسوب می‌شود لیکن مشهور فقهاء آن را ایقاع می‌دانند. از قول بعضی فقهاء نقل شده که ابراء عقد است به هر روی ماده ۲۸۹ ق.م از نظریه مشهور فقهاء تبعیت نموده است. در فرآیند قرارداد ارفاقی، به اعتباری صرف نظر کردن بخشی از طلب و یا اعطاء مهلت به تاجر به نوعی ابراء شکل می‌گیرد. در قرارداد ارفاقی از نوع اول در صورتی که بستانکاران از بخشی از طلب خود، صرف نظر نمایند، این چنین عمل حقوقی می‌تواند ابراء مشروط محسوب شود، هرچند اثر اسقاطی آن کامل نیست زیرا ابراء جزئی از طلب و مشروط به ایفاء تعهد، یعنی پرداخت مابقی دین از سوی تاجر است. اما تعبیر ابراء در نوع دوم از قرارداد ارفاقی، به هیچ وجه صحیح نیست زیرا اولاً موافقت با درخواست مهلت، با حقیقت ابراء مطابقت نداشته، و با شرایط ابراء در حقوق ایران، تفاوت بنیادین و اساسی دارد، ثانیاً تاجر در مقابل طلبکاران ضامن است.

برای تبیین موضوع این پژوهش، چاره‌ای جز پرداختن به برخی از قواعد عمومی نهاد فقهی - حقوقی ابراء و همچنین تأسیس حقوقی قرارداد ارفاقی نبوده، به نحوی که هم به مسایل مرتبط با موضوع ابراء و نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی به طور تطبیقی پرداخته شود؛ و هم اینکه از اهداف مدنظر تحقیق که شامل بررسی ضمان و مسئولیت تاجر پس از انعقاد قرارداد ارفاقی بوده غفلت نشود.

کلیدواژه‌ها: ابراء، ابراء مشروط، اسقاط، ضمان، قرار داد ارفاقی.

مقدمه

ابراء یکی از اعمال حقوقی مندرج در متون فقهی که قانون مدنی نیز به آن پرداخته است، به عنوان کتاب مستقلی تألیف نگردیده بلکه لابه‌لای مباحث مربوط به قواعد و احکام عقود و ایقاعات، مورد بررسی قرار گرفته است. در قانون مدنی سه ماده قانونی به موضوع ابراء اختصاص یافته، ضمن اینکه در بعضی مواد دیگر از قانون مدنی، ردپایی از مبحث ابراء را می‌توان دید. نظر به اینکه قرارداد ارفاقی، راجع به صرفنظر کردن بخشی از طلب بستانکاران و یا اعطاء مهلت به تاجر ورشکسته به منظور ادامه فعالیت تجاری، به ابراء تعبیر گردیده بنابراین تبیین و پرداختن به ابعاد و زوایای جایگاه نهاد فقهی - حقوقی ابراء با فرض ابراء در قرارداد ارفاقی و ضمان ناشی از آن، ضروری به نظر رسید. چنانچه در قرارداد ارفاقی، عرف اخلاقی بر روابط بین تاجر حاکم گردد، می‌تواند مانعی از ورشکستگی تاجر شود. سؤال اصلی این تحقیق عبارت از این است؛ آیا نظریه ابرائی در قرارداد ارفاقی همان ابرایی است که در فقه و حقوق ما مطرح می‌باشد و یا اینکه قرارداد ارفاقی تفاوت بنیادی با نهاد فقهی - حقوقی ابراء دارد؟ سوال بعدی این خواهد بود که در اثر انعقاد قرارداد ارفاقی، آیا ذمه تاجر ورشکسته ساقط می‌شود و یا ضمان و مسئولیت همچنان متوجه تاجر خواهد بود؟ و سوال فرعی عبارت است از اینکه، چنانچه قرارداد ارفاقی، فسخ یا ابطال شود و یا تاجر مجدد ورشکسته شود، بالاخره تاجر مسئولیتی خواهد داشت یا خیر؟ توجه به مبانی بحث حائز اهمیت خواهد بود. عمل حقوقی ابراء بر مبنای متون فقهی و نیز اصول حقوقی ما با یک اراده صورت می‌گیرد اما توافق طرفینی تحت عنوان قرارداد ارفاقی به‌ویژه از نوع دوم آن ماهیت دیگری خواهد داشت؛ با توجه به جهات یاد شده پرداختن به موضوع امری مبرهن بوده که این پژوهش در صدد دستیابی به پاسخ سئوالات مذکور خواهد بود. در این تحقیق، موضوعی با عنوان نگاهی به نهاد فقهی - حقوقی ابراء و بررسی ضمان ابراء در قرارداد ارفاقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. ابراء

به منظور تبیین موضوع تحقیق، اشاره به تعریف و ماهیت نهاد ابراء ضروری است لذا در این بخش تعریف لغوی و اصطلاحی ابراء بیان و نیز به ماهیت آن پرداخته می‌شود.

ابراء در لغت به معنی بیزار کردن، از بیماری رها کردن، درست کردن، رها کردن مطلق آمده و در کل ابراء از دین بری کردن است (لغت نامه دهخدا، ۱۳۲۵: ۲۳۵). در اصطلاح فقهی، تعریف ابراء عبارت است از ساقط کردن حقی که انسان بر ذمه دیگری دارد (فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ۱۳۸۲: ۲۱۲). در اصطلاح حقوقی مطابق تعریف ماده ۲۸۹ قانون مدنی: «ابراء عبارت از این است که داین از حق خود به اختیار صرفنظر نماید.» بنابراین نکته بارز در تعریف ماده مذکور از اصطلاح ابراء، این است که طلبکار با اختیار از حق خود صرف نظر می نماید.

موضوع حائز اهمیت در بحث ابراء این است که ماهیت ابراء چیست؟ آیا ابراء اسقاط است یا تملیک؟ در میان فقهای شیعه معروف است که حقیقت ابراء، اسقاط حق است نه تملیک. ابراء ساقط کردن حقی است که انسان بر ذمه دیگری دارد^۱ (شهید ثانی، ۱۴۲۵ ق، ج ۸: ۲۸۱) و بعضی از فقهای امامیه ابراء را اسقاط محض دانسته اند^۲ محقق ثانی، ۱۴۲۹ ج ۵: ۴۱۲). پس ابراء بر خلاف هبه که تملیکی است و نیز به قبول احتیاج دارد و سقوط دینی که هبه شده، مترتب بر آن می باشد اما ابراء اسقاط آنچه که در ذمه است، می باشد (خمینی)، بی تا، ج ۹۹: ۳) در این که ماهیت ابراء عقد است یا ایقاع اختلاف نظر وجود دارد؛ مشهور فقهای امامیه ابراء را ایقاع می دانند و قبول را در ابراء شرط نمی دانند^۳ (نجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۸: ۱۶۳)؛ بحرانی، ۱۴۳۰، ج ۲۲: ۲۸۰). از این رو در بحث شرط خیار، هرچند به نظر فقها خیار شرط در عقود صحیح و ثابت است، داخل در ایقاعات (از جمله ابراء) نمی شود محقق حلی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲-۱: ۲۷۸)؛ (علامه حلی، ۱۴۳۱، ج ۲: ۶۸)؛ (شهید اول، ۱۴۳۰ ق، ج ۲: ۴۱۸)؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴، ج ۴: ۹۱) حال در بحث ابراء بودن صلح ما فی الذمه، فقها معتقدند اگر صلح بر ما فی الذمه باشد، خیار شرط در آن داخل نمی شود ولی اگر صلح معاوضه ای باشد، خیار شرط بر آن داخل می شود (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۹۳).^۴

در نتیجه بر مبنای نظریه مشهور، ابراء اسقاط ذمه و ایقاع است نه عقد هرچند برخی از فقهای شیعه مانند «ابن زهره» و «ابن ادریس» ابراء را عقد می دانند ابن ادریس در کتاب سرائر شرط

۱. و لِأَنَّ الْإِبْرَاءَ، اسقاط ما فی الذمه

۲. لِأَنَّ الْإِبْرَاءَ اسقاط محض

۳. لا یشرط فی الإبراء القبول علی الأصحّ وفاقاً للأکثر بل مشهور.

۴. من شرط صحته قبوله، فلا یصح حتی یقبل، و ما لم یقبل فالحق ثابت بحاله و هو الذی نختاره و نقول به، لأن فی ابرائه من الحق الذی له علیه منه.

صحت ابراء را قبول دانسته و معتقد هستند تا زمانی که ابراء مورد قبول قرار نگیرد صحیح نیست و حق ساقط نمی‌شود، به دلیل اینکه ابراء دائن اگر مورد قبول قرار نگیرد موجب منت بر مدیون می‌شود^۱ (ابن ادریس حلی، ۱۴۳۰ق، ج ۳: ۱۸۸) مفهوم نظریه اخیر عبارت از این است که در ابراء قبول مدیون یعنی قبول ابراء شونده از ارکان ابراء است.

در مواد ۱۲۸۵ و ۱۲۸۷ قانون مدنی فرانسه بخش عقود و تعهدات، ابراء را معادل اسقاط توافقی دانسته، از این رو قید اصطلاح اسقاط توافقی، دلالت بر این دارد که قانون مدنی فرانسه، ابراء را عقد می‌داند و با وجود اینکه ابراء به سود متعهد بوده ولی رضایت و قبول او را لازم می‌داند (نوری، ۱۳۹۳: ۶۶). همچنین در ماده ۱۱۵ قانون تعهدات سوئیس در باب سقوط تعهدات، ابراء قراردادی وضع گردیده است (جواد واحدی، ۱۳۷۸: ۳۸).

ماده ۲۸۹ قانون مدنی در این از نظریه مشهور فقهاء تبعیت نموده، و ابراء را ایقاع می‌داند. بر مبنای قانون مدنی، بعضی از نویسندگان می‌گویند: ابراء یک عمل حقوقی رایگان است و نیازی به اراده و قبول مدیون ندارد و با اراده داین به تنهایی تحقق می‌پذیرد و حتی با رد ابراء از جانب مدیون، لطمه‌ای به اعتبار آن نمی‌زند (شهیدی، ۱۳۶۸: ۶۹-۶۸). نظریه ایقاع بودن ابراء و اثر اسقاطی آن صائب و صحیح به نظر می‌رسد لکن بخش اخیر نظریه نویسنده مذکور مبنی بر اینکه حتی با رد ابراء از جانب مدیون لطمه‌ای به اعتبار آن نمی‌زند، زمانی مصداق خواهد داشت که مدیون اصرار بر پرداخت دین و یا ایفاء تعهد نداشته باشد لذا در صورتی که مدیون بخواهد در جهت پرداخت دین و ایفاء تعهد اقدام نماید، در چنین حالتی بستری برای ابراء باقی نمی‌ماند.

۲-۲. قرارداد ارفاقی

پس از تعریف و بیان ماهیت ابراء، اشاره به تعریف و ماهیت قرارداد ارفاقی نیز لازم است؛ ضمن اینکه قرارداد ارفاقی مشتمل بر دو نوع بوده، قرارداد ارفاقی نوع اول و قرارداد ارفاقی نوع

۱. البته در بحث دخول خیار شرط در عقد صلح اقوال سه‌گانه در فقه مطرح است که به لحاظ موضوع بحث این پژوهش که به ابراء اختصاص دارد به آن پرداخته نمی‌شود و اجمالاً اینکه مفهوم عدم دخول خیار شرط در صلح، افاده ابراء نموده نه معاوضه، چون در صورت معاوضه بودن صلح، ابراء مصداق ندارد. و این نظریه، یعنی تفصیل بین صورت معاوضه و افاده فایده ابراء که نظریه بعضی از فقهاء نظیر شیخ کرکی در جامع المقاصد است؛ شیخ انصاری آن را خالی از قرب ندانسته و آن را استوار نموده است (انصاری (شیخ)، ۱۳۸۷، جلد ۲: ۲۶۰).

دوم و تشخیص اینکه کدامیک از انواع قراردادهای مذکور با نهاد حقوقی ابراء تفاوت اساسی دارد و چه نوع از قرارداد ارفاقی با نهاد ابراء در حقوق ایران قابل مقایسه است. از جمله اهداف این پژوهش بوده، که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت.

ارفاق در لغت به معنی مدارا کردن و تأخیر به پرداخت کننده است (فرهنگ فقہ، ۱۳۲۵: ۳۵۹). قرارداد ارفاقی در اصطلاح حقوقی، قراردادی است میان بدهکار و بستانکاران که به موجب آن، مدیون تعهد به پرداخت مبالغی معین در سررسیدهای مشخص به طلبکاران خویش می‌نماید تا در عوض، مجدداً بتواند اختیار امور تجاری خود را به دست آورد (صقری، ۱۳۷۶: ۳۴۸). در این توافق که قرارداد ارفاقی نام دارد، طلبکاران موافقت می‌کنند از مقداری از طلب خود بگذرند و می‌پذیرند که طلب آن‌ها جزئاً یا کلاً در زمانی معین و به طور معمول به صورت اقساط پرداخت شود (اسکینی، ۱۳۸۴: ۱۲۸).

در بیان مفهوم قرارداد ارفاقی می‌توان گفت که نظر ارفاقی در بین بوده، یعنی قرارداد بین تاجر ورشکسته و بستانکاران او منعقد می‌شود و به موجب آن تاجر به ادامه کار خود مجاز شده تا در مدت معینی تمام یا قسمتی از بدهی‌های خود را پردازد (قائم مقام فراهانی، ۱۳۶۷: ۱۶۶). از این رو قرارداد ارفاقی که اکثر طلبکاران با تاجر ورشکسته منعقد می‌کنند معتبر است (صفایی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۷۵).

در بیان منشا قرارداد ارفاقی می‌توان گفت که منشاء اصلی چنین قراردادی، عرف حاکم بر روابط تجاری است. همچنین قرارداد ارفاقی موجب میشود که سرآمد دیون تاجر را به تأخیر انداخته و برای رعایت مصلحت تاجر، سایه ورشکستگی هم تا مدتی از سر او کنار زده می‌شود تا شاید در این مدت بتواند به اوضاع خود سامان ببخشد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴، ج ۳: ۲۱۴۶).

۲-۱. انواع قرارداد ارفاقی

قبل از بیان انواع قرارداد ارفاقی، لازم به ذکر است که در مورد مسئولیت تاجر طبق ماده ۴۱۸ قانون تجارت ایران، حجر و منع مداخله تاجر در اموال خود از تاریخ صدور حکم ورشکستگی شروع می‌شود. این موضوع، یعنی ممنوع بودن مفلس از تصرف در اموال و مسئولیت وی در مقابل طلبکاران، به عنوان یک قاعده و در جهت حفظ مصلحت غرما، در متون فقهی مورد بحث قرار

گرفته است^۱ (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۵: ۲۸۲). اما عنوان قرارداد ارفاقی در فقه مورد بحث قرار نگرفته، چرا که تحت عنوان قرارداد ارفاقی از حقوق غربی وارد قانون تجارت ایران شده است. قرارداد ارفاقی به اعتبار نوع مدارا، رفق و حمایت طلبکاران با تاجر ورشکسته و ادامه فعالیت تجاری وی در قبال ضمان و مسئولیتی که متوجه‌اش بوده؛ انواع مختلفی دارد:

۲-۱-۱. نوع اول قرارداد ارفاقی

بیشتر اوقات، قرارداد ارفاقی متضمن ابراء بخشی از طلب، از سوی بستانکاران است، اینجاست که اینان به وصول حصه‌ای قناعت می‌کنند و امکان دارد ابراء نسبت به اصل یا خسارت تأخیر تا روز صدور حکم توقف، جاری شود (صقری، پیشین: ۳۵۱). در این فرض طلبکاران می‌توانند با تاجر ورشکسته قرار بگذارند و از ادامه تصفیه صرف نظر کنند، با این شرط که با تخفیفی که برای او قائل می‌شوند طلب‌های آن‌ها را پرداخت کند (اسکینی، پیشین: ۱۲۸). با وجود این، قصد بستانکاران از ابراء بخشی از دین، در واقع ایجاد تضمین برای گرفتن مابقی طلبی که دارند می‌باشد، به همین دلیل آن قسمت از طلب را که صرف نظر می‌کنند، در صورت عدم پرداخت دین، همچنان بر ذمه مدیون باقی است زیرا ابراء جنبه تبرعی نداشته است (سماواتی، ۱۳۹۵: ۳۹۷). در چنین قراردادی با وجود ابراء نسبت به بخشی از دین، اولاً ذمه تاجر بر مابقی دین همچنان مشغول بوده و تاجر ضامن و مسئول تأدیه آن می‌باشد ثانیاً چنانچه تاجر با ادامه فعالیت تجاری خود، مابقی دین را به بستانکاران پرداخت ننماید، همچنان ذمه وی مشغول بوده، و مفهوم بیان مذکور عبارت از این است که ابراء مشروط بوده و اثر اسقاطی تام و کامل ندارد.

۲-۱-۲. نوع دوم قرارداد ارفاقی

به موجب نوع دوم از قرارداد ارفاقی، طلبکارها یا اکثریت آنان، موافقت می‌کنند که طلب خود را بعداً دریافت کنند و ورشکسته متعهد می‌شود که آن را طبق قرار و ترتیبی که در قرارداد ارفاقی معین شده، بستانکاران پرداخت کند (حسنی، ۱۳۸۵: ۶۶)، بدیهی است طبق ماده ۴۹۱ قانون تجارت

۱. (فی منع التصرف)، و لاخلاف بین الاصحاب فی أنه (يَمْنَعُ مِنَ التَّصَرُّفِ) ابتداءً فی المال الموجود حال الحجر، سواء كان بعوض أو غيره، بل و لو محاباة (احتياطاً) يحفظ المال (للغرم).

ایران در صورتی که تاجر، قرار تأدیه سهم طلبکاران را داده یعنی به تعهد خود عمل نموده باشد؛ مأموریت مدیر تصفیه نیز ختم می‌شود بنابراین در نوع دوم از قرارداد ارفاقی، تاجر ورشکسته متعهد و ضامن می‌شود تا با فعالیت تجاری، نسبت به ایفاء دین اقدام بنماید. با توجه به مراتب مذکور، تفاوت نوع دوم قرارداد ارفاقی با نهاد ابراء، بنیادین و امری مبرهن بوده که در ادامه تحقیق به آن خواهیم پرداخت.

۲-۲. ماهیت قرارداد ارفاقی

در بیان نوع اول قرارداد ارفاقی، گفته شد این قرارداد متضمن ابراء بخشی از طلب از سوی بستانکاران است چرا که طلبکاران به وصول حصه‌ای قناعت می‌کنند. تعبیر صرف نظر کردن بخشی از طلب به ابراء، چنانچه از باب به کارگیری اصطلاح ابراء در جریان انعقاد قرارداد ارفاقی باشد، ایرادی بر آن وارد نخواهد بود اما ابراء بخشی از طلب در قرارداد ارفاقی، برای این است که ذمه تاجر نسبت به مابقی دین مشغول بوده و ضمان و مسئولیت متوجه تاجر ورشکسته خواهد بود بنابراین چنانچه تاجر در ادامه فعالیت تجاری خود نسبت به پرداخت مابقی دین اقدام نماید آن بخش از دین که از سوی بستانکاران صرف نظر شده مصداقی از ابراء مشروط بوده است، به عبارت بهتر ابراء جزئی از طلب، مشروط به ایفاء تعهد تاجر نسبت به باقی مانده طلب می‌باشد. اما در مورد نوع دوم از قرارداد ارفاقی، یعنی توافق ضمن مهلت‌خواهی تاجر ورشکسته، با ماهیت ابراء مطابقت ندارد زیرا در نوع دوم از قرارداد ارفاقی، تاجر ورشکسته صرفاً تقاضای مهلت می‌نماید تا بدون دغدغه به فعالیت تجاری خود ادامه دهد و در واقع تاجر ورشکسته ضامن پرداخت دین به طلبکاران است.

در خصوص ماهیت قرارداد ارفاقی، بعضی از نویسندگان حقوق تجارت به تشابه قرارداد ارفاقی با موضوع گزارش اصلاحی در قانون آیین دادرسی مدنی، قائل هستند و این وضع (گزارش اصلاحی) را به نوعی در قرارداد ارفاقی نیز قابل مشاهده دانسته‌اند و اما در ادامه با اشاره به تصمیم صاحبان اکثریت سهام حاضر در مجمع عمومی مؤسس شرکت سهامی (تعیین تکلیف اکثریت نسبت به اقلیت غایب و مخالف) و به همین ترتیب تصمیم اکثریت طلبکاران در انعقاد قرارداد ارفاقی نسبت به اقلیت بلکه آن را به صورت یک تأسیس حقوقی مستقل با سهولت بیشتر قابل پذیرش می‌دانند (صقری، پیشین: ۳۵۵-۳۵۴). این حقوقدانان همچنین در مورد ماهیت قرارداد

ارفاقی، به دو تئوری قرارداد ارفاقی: ۱. عقد؛ ۲. حکم اشاره نموده و در مورد عقد بودن قرارداد ارفاقی بیان کرده که: «حقوق راجع به مطالبات شخصی بستانکاران در هم ادغام شده و توافق‌های صورت گرفته به وسیله این سندیکا، همه را متعهد می‌گرداند، این نظریه برای قرارداد ارفاقی اکثریت، قابل قبول به نظر می‌رسد اما در مورد قرارداد ارفاقی پیشگیرانه و دوستانه قابل تصور نمی‌باشد.» (همان: ۳۵۶).

در بحث ماهیت قرارداد ارفاقی، بعضی معتقدند قانون نخواستنه نظریه اکثریت بستانکاران را بر اقلیت تحمیل کند (فراهانی، منبع پیشین: ۱۷۱)، به گفته بعضی دیگر، قرارداد ارفاقی منعقد بین تاجر ورشکسته و هیئت طلبکاران، عقدی است که جنبه الزام‌آور بودن آن به خاطر توافق طرفین است (سماواتی، ۱۳۹۵: ۴۱۰)، به تعبیر عده‌ای دیگر این قرارداد طبق ماده ۱۰ قانون مدنی بین طرفین دارای اعتبار قانونی است (افتخاری، ۱۳۷۹: ۲۴۵) نویسندگان حقوقی در مورد نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی می‌گویند؛ این ابرائی که ضمن قرارداد ارفاقی^۱ صورت می‌گیرد، تابع مقررات قانون مدنی نیست بلکه این ابراء در اوضاع و احوال خاص به توسط اکثریت مجمع بستانکاران مقرر در ماده ۴۸۰ ق. ت بر اقلیت تحمیل می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷: ۸) و برخی دیگر از نویسندگان در مورد انعقاد قرارداد ارفاقی و ماهیت آن معتقدند؛ قانونگذار در مواردی که مصلحت اجتماعی اقتضاء کند، اصل نسبی بودن قرارداد را نقض می‌نماید (صفایی، ۱۳۸۳: ۱۷۵؛ پاشازاده، ۱۳۸۵: ۳۱۵). با توجه به مراتب مذکور، به نظر می‌رسد ماهیت قرارداد ارفاقی چیزی جز منشأ قراردادی ندارد و ارکان شکل‌گیری و ماهیت آن بر مبنای رضایت طرفینی است اما با ویژگی منحصر به فردی که با طی فرآیند خاص و تحقق شرایط قانونگذار آن را معتبر می‌داند.

۲-۳. خصوصیات قرارداد ارفاقی

انعقاد قرارداد ارفاقی مستلزم رعایت شرایطی بوده که شامل: درخواست قرارداد ارفاقی، قبول اکثریت طلبکاران، عدم محکومیت ورشکستگی به تقلب یا تقصیر و تصدیق دادگاه است لذا این موارد، شرایط و فرآیند تحقق قرارداد ارفاقی می‌باشند. اما مهم‌ترین ویژگی در بحث قرارداد ارفاقی عبارت است از جنبه التزام و تعهد تاجر ورشکسته در مقابل طلبکاران؛ زیرا بر حسب نظریه

۱. concordact

ابراء در قرارداد ارفاقی، مدیون از اصل دین و طلب بستانکاران بری الذمه نمی‌شود بلکه طلبکاران یا از بخشی از طلب خود می‌گذرند و یا به او مهلت می‌دهند تا با فعالیت تجاری و تقویت بنیه مالی خود، بتواند در جهت پرداخت دین اقدام بنماید لذا می‌توان گفت در مورد صرف نظر نمودن از جزء طلب توسط طلبکاران، ابراء مشروط محسوب می‌شود؛ به عبارت دیگر نظریه ابراء در حوزه قرارداد ارفاقی جنبه تبرعی و یا اثر اسقاطی به معنی واقعی و سقوط تعهد به صورت کامل صورت نمی‌گیرد.^۱

۲-۴- آثار ابراء و قراردادهای ارفاقی

همانگونه که قبلاً گفته شد، مشهور فقهای امامیه، ابراء را ایقاع و اسقاط می‌دانند نه تملیک، قانون مدنی نیز در بحث ابراء از نظریه مشهور پیروی نموده و ابراء را ایقاع می‌داند؛ به دلیل اینکه دائن از حق خود به اختیار صرف نظر می‌کند. بنابراین طبق بند ۳ ماده ۲۶۴ قانون مدنی اثر اصلی ابراء، سقوط تعهد (مدیون) است، یعنی همانند وفای به عهد، طلب را از بین می‌برد البته نباید آن را نوعی پرداخت و یا در حکم آن پنداشت و نیز این سقوط، بر حسب اراده طلبکار ممکن است ناظر به تمام یا بخشی از طلب باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۵۱۳). اثر ابراء، بری الذمه شدن مدیون از دینی است که می‌باید به طلبکار پرداخت نماید و با عمل حقوقی ابراء از ناحیه دائن، دین مدیون ساقط می‌شود چرا که دائن با اراده یک طرفه از حق خود به اختیار صرف نظر نموده است لکن بر خلاف آثار اسقاطی ابراء، نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی، به جز در مورد صرف نظر کردن از بخشی از طلب (نوع اول قرارداد ارفاقی) که مشروط به پرداخت بقیه دین است، به طور کلی جنبه اسقاط ندارد و همچنان ضمان متوجه تاجر می‌باشد لذا پس از فراهم شدن شرایط و انعقاد قرارداد ارفاقی، بار مسئولیت و تأدیه پرداخت دین و ضمان بر دوش تاجر ورشکسته خواهد بود زیرا تاجر متوقف

۱. بعضی از نویسندگان می‌گویند قرارداد ارفاقی یک عقد معاوضی است (سماواتی، پیشین: ۴۰۷). به نظر می‌رسد تعبیر قرارداد ارفاقی به عقد معاوضی (مانند عقد بیع یا اجاره) خالی از ایراد و اشکال نیست؛ به دلیل اینکه تاجر ورشکسته، مدیون طلبکاران خود می‌باشد و چه بسا برابر منشأ دین وی بر اثر معاملات معوض که با بعضی از طلبکاران داشته، تعهد بر ذمه وی مستقر شده، و متعاقب آن فیما بین اکثریت طلبکاران و تاجر ورشکسته قرارداد ارفاقی منعقد شده است. بنابراین عقدی که از مصادیق عقود معاوضی باشد، در این فرآیند اتفاق نمی‌افتد. در نتیجه قرارداد ارفاقی خصیصه معاوضی به معنی مصطلح قواعد عمومی قراردادها را ندارد بلکه تاجر ورشکسته فرصت پیدا می‌کند و ملتزم و ضامن می‌شود تا نسبت به ایفاء تعهد و مسئولیت خود اقدام نماید.

می‌باید نسبت به اجرای شرایط قرارداد ارفاقی اقدام بنماید. بنابراین پرداختن به آثار قرارداد ارفاقی حائز اهمیت است.

۳. اثر قرارداد نسبت به طلبکاران

۳-۱. نسبت به طلبکاران

به موجب صدر ماده ۴۸۹ قانون عبارت همین که قرارداد ارفاقی تصدیق شده، نسبت به طلبکارهایی که در اکثریت بوده‌اند یا در ظرف ده روز از تاریخ تصدیق آن را امضاء نموده‌اند قطعی خواهد بود و لکن نسبت به طلبکارانی که در شمار اکثریت نبوده و قرارداد را هم امضاء نکرده‌اند، می‌توانند سهم خود را موافق آنچه از دارایی تاجر به طلبکارها می‌رسد دریافت نمایند؛ حال با توجه به قسمت اخیر ماده مذکور، بعضی از نویسندگان معتقدند قانون نخواستار آنست که نظر اکثریت را بر اقلیت تحمل کند (قائم مقام فراهانی، پیشین: ۱۷۱). این نظریه خالی از اشکال و ایراد نیست، یعنی اگرچه اقلیت از بستانکاران می‌توانند سهم خود را دریافت نمایند اما نمی‌توانند با مخالف خود، اعتبار قبولی اکثریت طلبکاران را متزلزل بنمایند. مقنن به طور استثناء اصل نسبی بودن قرارداد را در مورد قرارداد ارفاقی نقض نموده و در نتیجه در چهارچوب قانون، قبولی اکثریت بستانکاران بر اقلیت، به نوعی تحمیل می‌شود چراکه اولاً تاجر را از حالت توقف خارج و او را بدون رضایت اقلیت، به زندگی عادی تجاری برمی‌گرداند؛ ثانیاً شرکت کنندگان قرارداد ارفاقی را بر دیگران، در استیفای باقی مانده طلبشان از دارایی تاجر مقدم می‌دارد (قاسم زاده، ۱۳۹۲: ۱۶۰) هر چند طرفین پای‌بند به قرارداد تنظیمی فیمابین خواهند بود؛ از این رو طبق ماده ۱۹۴۹ لایحه جدید قانون تجارت، هیچ یک از بستانکاران دعوت شده به جلسه مجمع عمومی بستانکاران، در مورد دیون موضوع قرارداد و یا دیونی که از بابت سهم گرمایی دریافت کرده‌اند، حق اقامه دعوی، اقامه دعوی توقیف شده، شروع و یا ادامه عملیات اجرایی را علیه تاجر متوقف ندارند، فلسفه آن می‌تواند رفع عدم دغدغه تاجر ورشکسته باشد تا با آرامش و طیب خاطر در امور فعالیت تجاری اش متمرکز شود و بتواند مسئولیت خود را انجام دهد.

۳-۲. اثر قرارداد نسبت به تاجر ورشکسته

قرارداد ارفاقی به تاجر این امکان را می‌دهد که بتواند اموالش را در اختیار بگیرد و به فعالیت

تجاری‌اش ادامه دهد تا از عهده ضمان و مسئولیتی که در اثر تخفیف و یا اعطا مهلت توسط طلبکاران نصیب وی شده برآید و نسبت به تأدیه سهام بستانکاران اقدام بنماید؛^۱ این موضوع (آثار قرارداد ارفاقی و ضمان تاجر ورشکسته) در لایحه (قانون جدید) تجارت در کنار نحوه فعالیت تجاری، نحوه پرداخت دیون بستانکاران، چگونگی ایفای تعهدات غیر نقدی، مدت زمان اجرای قرارداد که در دستور کار تاجر ورشکسته قرار می‌گیرد، پیش‌بینی شده است. برابر ماده ۱۰۵ لایحه مذکور، به علاوه تاجر متوقف در حال اجرای قرارداد می‌باید در سربرگ‌ها و مطالبات خود عنوان «در حال اجرای قرارداد ارفاقی پیشگیرانه» را درج نماید.

۳-۳. اثر قرارداد نسبت به اشخاص ثالث

منظور از اشخاص ثالث، ضامن‌های ورشکسته و یا کسانی هستند که با او مسئولیت تضامنی دارند؛ قانونگذار در مورد این اشخاص مقررات ویژه‌ای پیش‌بینی نکرده است بنابراین این موضوع تابع قواعد عام خواهد بود، در نتیجه طلبکارانی که علاوه بر تاجر ورشکسته، بدهکار دیگری دارند می‌توانند به او مراجعه کنند (اسکینی، پیشین: ۱۵۸-۱۵۷؛ ملاک مواد ۲۵۱ و ۴۲۲ ق.ت: صقری، پیشین: ۳۶۸).

با توجه به مراتب پیش‌گفته، در اثر عمل حقوقی ابراء، دین مدیون به وسیله ابراء اسقاط می‌گردد، یعنی ضمانی متوجه مدیون نیست اما در نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی، چنین اثری به چشم نمی‌خورد، بلکه قرارداد ارفاقی فی نفسه به منظور ایفاء تعهد بوده و از این رو ضمان (مسئولیت) تاجر ورشکسته همچنان برقرار بوده و ابراء جنبه اسقاط ندارد.

۴. ضمان در قرارداد ارفاقی

در موضوع مربوط به قرارداد ارفاقی، ناظر به صرف نظر کردن بخشی از طلب، اصطلاح ابراء به شرط عوض خواهد بود لکن اثر اسقاطی ابراء، هرچند به تمام و کامل صورت نمی‌گیرد زیرا تاجر می‌باید نسبت به تأدیه بقیه دین همچنان اقدام بنماید. پس شرط ابراء پرداخت مابقی دین

۱. مطابق ماده ۴۹۱ ق.ت: «همین که حکم محکمه راجع به تصدیق قرارداد ارفاقی قطعی شد، مأموریت مدیر تصفیه خاتمه یافته و کلیه دفاتر و اسناد و نوشتجات قانون تجارت: همچنین دارایی ورشکسته را به استثنای آنچه که باید به طلبکارانی که قرارداد ارفاقی را امضاء نکرده‌اند داده شود، به مشار الیه رد کرده و رسید می‌گیرد.»

توسط تاجر ورشکسته بوده که بر ذمه وی باقی است؛ از این رو رفع ضمان و مسئولیت پس از ایفاء تعهد و پرداخت دین از سوی تاجر صورت می‌گیرد، آنگاه اثر اسقاطی ابراء بخشی از طلب نیز محقق خواهد شد. در واقع زمانی تعهد تاجر ورشکسته نسبت به ابراء جزء از دین ساقط می‌شود که تاجر نسبت به پرداخت بقیه دین نیز اقدام نماید.

در نوع دوم از قرارداد ارفاقی، طلبکاران با پذیرش مهلت خواهی، به تاجر این امکان را می‌دهند تا بتواند به فعالیت تجاری خود ادامه دهد، حال آیا اعطاء مهلت به تاجر ورشکسته به منظور فعالیت تجاری و پرداخت دین به بستانکاران، ابراء محسوب می‌شود یا خیر؟ تحقیقاً در نوع دوم از قرارداد ارفاقی، بستانکاران از طلب خود، اعم از جزئی یا کلی صرف نظر نمی‌کنند، چرا که اگر اکثریت طلبکاران نسبت به مطالبات خود از تاجر ورشکسته صرف نظر می‌کردند، طلبی از آنها در ذمه تاجر ورشکسته باقی نمی‌ماند، حال آنکه در قرارداد ارفاقی از نوع دوم، بستانکاران از طلب خود چشم پوشی نمی‌کنند بلکه طلبکاران حقی که از تاجر ورشکسته دارند قبول می‌کنند که طلب آنها جزئاً یا کلاً در زمانی معین و معمولاً به صورت اقساط پرداخت شود (ستوده تهرانی، ۱۳۷۸: ۲۸۲؛ اسکینی، پیشین: ۱۲۸؛ صقری، پیشین: ۳۶۷-۳۶۶)، تاجر ورشکسته نیز به نوبه خود مراتب مذکور را متعهد می‌گردد (عرفانی، ۱۳۸۸: ۹۶)؛ به عبارت دیگر ضامن می‌شود. بنابراین، در فرآیند انعقاد قرارداد ارفاقی از نوع دوم اولاً هیچگونه بحثی مبنی بر اسقاط حق مطرح نیست؛ ثانیاً تاجر ورشکسته در قامت متعهد ایستاده و در مقابل طلبکاران مسئولیت دارد و در نتیجه محملی مبنی بر وقوع عمل حقوقی ابراء در این قضیه مشاهده نمی‌شود.

در واقع پس از انعقاد قرارداد ارفاقی، تاجر ورشکسته متعهد می‌شود تا با از سرگیری فعالیت تجاری، بتواند از عهده مسئولیتی که متوجه‌اش بوده، برآید. به عبارت صریح، اکثریت طلبکاران با تجزیه تعهد و ابراء بخشی از طلب خود در نوع اول و پذیرش مهلت در نوع دوم از قرارداد ارفاقی، به تاجر ورشکسته این امکان را می‌دهند که وی بتواند در عوض به فعالیت تجاری خود ادامه دهد، و نسبت به ضمان و مسئولیتی که دارد، ایفاء دین نماید؛ بنابراین تاجر (مدیون) همچنان در موقعیت متعهد ایستاده و ضمان متوجه او می‌باشد و متعهد به پرداخت مبالغی معین و یا جمیع مطالبات تا سررسید معین به طلبکاران خویش است تا وقتی که بتواند با پرداخت بدهی، از ضمان رهایی یابد. اگر چه در جریان قرارداد ارفاقی، در عین حال که حق مطالبه از طلبکاران ساقط می‌شود اما اصل

دین (ضمان) باقی می ماند (کاتوزیان، پیشین: ۵۲۰) و تاجر ورشکسته تعهد می نماید با رونق گرفتن دوباره فعالیت تجاری اش، مابقی و یا کلیه بدهی خود را به بستانکاران پرداخت نماید (ستوده تهرانی، پیشین: ۲۸۳).

پیرامون شخص یا اشخاص ضامن در قرارداد ارفاقی چنانچه قرارداد ارفاقی با ضامن بسته شود، این قرارداد جنبه خصوصی (منحصر به افراد) بوده و تابع قواعد عام حقوق مدنی است. در واقع مشمول قرارداد ارفاقی که تعریف و شرایط آن در قانون تجارت آمده است پس طلبکارانی که علاوه بر تاجر ورشکسته، بدهکار دیگری دارد می تواند به او مراجعه کند. شخص یا اشخاصی که اجرای قرارداد ارفاقی را ضمانت نموده اند، فقط در حدود اجرای قرارداد ارفاقی ضامن هستند و چنانچه تاجر تخلفی بکند، مسئولیتی نخواهد داشت ولی اگر تاجر ورشکسته در اجرای قرارداد اهمال کند یا مبادرت به تقلب و دسیسه کند، مسئول این تخلفات خواهد بود (ستوده تهرانی، پیشین: ۲۸۷) و هرگاه ضامن ها متعهد باشند وفق قسمت اخیر ماده ۴۹۵ ق. ت مسئولیت آن ها تضامنی است (عبادی، ۱۳۷۹: ۳۴۱). همچنین، با توجه به مواد ۲۵۱ و ۴۲۲ ق. ت بستانکاران حق مراجعه خود را به مسئولان متضامن با ورشکسته، حفظ می نمایند (صقری، پیشین).

۵. آثار فسخ، ابطال یا عقیم ماندن قرارداد ارفاقی

در قرارداد ارفاقی، ضمان و مسئولیت متوجه تاجر می باشد چنانچه طلبکاران از جزء از طلب خود صرف نظر کنند، تاجر نسبت به پرداخت مابقی طلب بستانکاران ضامن است و در نوع دوم از قرارداد ارفاقی، تاجر نسبت به پرداخت کلیه طلب بستانکاران ضامن است. در هر صورت ضمانت و مسئولیت تاجر پس از پرداخت طلب بستانکاران به پایان می رسد اما سوالی که مطرح است عبارت از اینکه چنانچه قرارداد ارفاقی ابطال یا فسخ شود و یا اینکه تاجر ورشکسته متعاقب قرارداد ارفاقی مجدداً ورشکسته شود، آیا ضمان و مسئولیت همچنان متوجه تاجر خواهد بود که در ادامه به هر یک از موارد مذکور خواهیم پرداخت.

۵-۱. فسخ قرارداد ارفاقی

مطابق ماده ۴۹۴ ق. ت: «اگر تاجر ورشکسته شرایط قرارداد ارفاقی را اجرا نکرد، ممکن است برای فسخ قرارداد مزبور بر علیه او اقامه دعوی نمود.» منظور از اصطلاح شرایط قرارداد ارفاقی

مندرج در ماده، تعهدات و مسئولیت‌هایی است که به موجب قرارداد ارفاقی یا طبق قانون برعهده تاجر ورشکسته قرار گرفته است (اسکینی، پیشین: ۱۵۹). بنابراین، پس از ورشکستگی تاجر و دینی که به عهده وی بوده، قرارداد ارفاقی منعقد و در اثر آن ضمان بر عهده تاجر ورشکسته بوده، و حتی با لحاظ نظریه ابراء، ذمه ایشان مشغول بوده که می‌باید از عهده تعهدات و مسئولیت خود برآید و در صورت عدم اجرا شرایط قرارداد ارفاقی، به حکم ماده یاد شده، اقامه دعوی علیه تاجر ورشکسته مبنی بر اعلام فسخ قرارداد ارفاقی می‌تواند در دستور کار طلبکاران قرار گیرد و این دلیلی دیگر بر ضمان و مسئولیت تاجر ورشکسته بر اساس نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی است.

۲-۵. ابطال قرارداد ارفاقی

اگر محکمه حکم بطلان قرارداد ارفاقی را بدهد ضمانت ضامن یا ضامن‌ها (در صورتی که باشد) به خودی خود ملغی می‌شود و دارایی تاجر بین طلبکاران ارفاقی و اشخاصی که بعد از قرارداد ارفاقی طلبکار شده‌اند به غرما تقسیم می‌شود^۱. بنابراین اگر کیفیت ابراء در قرارداد ارفاقی به منزله اسقاط باشد، دیگر محملی بر ضمان و مسئولیت تاجر ورشکسته نیست زیرا در اثر تحقق ابراء، سقوط حق صورت گرفته و تعهد و ضمانتی باقی نمی‌ماند. اما در ما نحن فیه (پس از ابطال قرارداد ارفاقی)، طلبکاران در ردیف غرماء قرار می‌گیرند؛ در نتیجه در مورد نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی، می‌توان گفت ضمان و مسئولیت تاجر نسبت به طلبکاران در جای خود باقی خواهد بود.

۳-۵. ورشکستگی جدید تاجر ورشکسته

برابر ماده ۵۰۳ قانون تجارت: «هرگاه تاجری ورشکست و امرش منتهی به قرارداد ارفاقی گردید و ثانیاً بدون اینکه قرارداد مزبور باطل یا فسخ شود ورشکست شد، مقررات دو ماده قبل در ورشکستگی ثانوی لازم الاجرا است.» ملاحظه می‌شود که در صورت حدوث ورشکستگی جدید، اقاله‌ای در این تأسیس حقوقی پیش‌بینی نشده است بلکه قرارداد ارفاقی عقیم می‌ماند و نمی‌توان گفت که فسخ یا ابطال می‌گردد. در این حالت، مانند ابطال و فسخ قرارداد عمل خواهد شد، یعنی طلبکاران جدید و قدیم همه متساوی‌الحقوق بوده و به یک نسبت سهم می‌برند (صقری، پیشین:

۱. مواد ۴۹۳ و ۵۰۱ قانون تجارت

(۳۷۴). بنابراین به لحاظ عقیم ماندن قرارداد ارفاقی، تاجر ورشکسته تا ایفاء حق بستانکاران، همچنان ضامن بوده و در مقابل طلبکاران مسئولیت دارد. در واقع چنانچه نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی به منزله سقوط تعهد بود، دیگر احیاء و طرح مجدد دین تاجر ورشکسته که دچار ورشکستگی جدید شده، موضوعیتی ندارد اما مطابق نص ماده ۵۰۳ ق. ت مقررات دو ماده قبل، یعنی مواد ۵۰۱ و ۵۰۲ ق. ت در ورشکستگی جدید لازم الاجراست. از این رو دارایی تاجر بین طلبکاران ارفاقی و اشخاصی که بعد از قرارداد ارفاقی طلبکار شده‌اند تقسیم می‌شود. البته لازم به ذکر است موضوع طلبکار شدن اشخاص بعد از قرارداد ارفاقی ناظر به بحث این تحقیق نبوده و لکن نکته اساسی در این پژوهش، ضمان و مسئولیت تاجر ورشکسته در اثر انعقاد قرارداد ارفاقی بوده که با وجود اخذ تخفیف و یا تحصیل مهلت، ضمان و تعهد در عهده تاجر ورشکسته همچنان مستقر بوده و چون موفق به اجرای شرایط قرارداد ارفاقی نشده، بستانکاران از هر نوع همچنان در ردیف غرماء باقی می‌مانند.

نتیجه‌گیری

ابراء در قانون مدنی به تبعیت از نظریه مشهور فقهای امامیه ایقاع است. به وسیله ابراء که با اراده یک طرف صورت می‌گیرد، در واقع ذمه مدیون ساقط شده و دیگر تعهد و ضمانی متوجه مدیون و بدهکار نیست و با انعقاد قرارداد ارفاقی، ذمه تاجر ورشکسته بری نمی‌شود و همچنان ضامن خواهد بود لذا نظریه ابراء در قرارداد ارفاقی، با اصول و قواعد قانون مدنی تطابق ندارد. در قرارداد ارفاقی نوع اول، بستانکاران از جزئی از طلب خود می‌گذرند، به شرطی که تاجر با فعالیت تجاری خود، نسبت به مابقی دین خود اقدام نماید پس ابراء بخشی از دین، مقید به شرط می‌باشد و شرط مستقر در ابراء، ایفاء تعهد و پرداخت باقی‌مانده دین است؛ در کل پس از پرداخت باقیمانده دین و عمل به شرط، ذمه تاجر بری می‌شود؛ در نتیجه ابراء بخشی از دین، تحقق می‌یابد، در غیر این صورت ابراء جزئی از دین، فاقد اثر خواهد بود.

اما در قرارداد ارفاقی نوع دوم که اکثریت طلبکاران با درخواست مهلت تاجر ورشکسته موافقت می‌کنند، ضمان و تعهد متوجه تاجر بوده تا اینکه نسبت به پرداخت کلیه دین اقدام نماید پس اولاً موضوع توافق طرفین، ارفاق به تاجر بوده تا اینکه تاجر بتواند بدون دغدغه به فعالیت تجاری خود ادامه دهد و نسبت به ایفاء تعهد و پرداخت طلب بستانکاران اقدام نماید؛ ثانیاً تعبیر

پذیرش مهلت خواهی به ابراء، با مبانی و شرایط حقیقت ابراء مطابقت ندارد لذا قبول درخواست مهلت به مدیون با نهاد فقهی - حقوقی ابراء تفاوت بنیادین و اساسی دارد زیرا حقیقت عمل حقوقی ابراء، ایقاع و اسقاط است ولی پس از انعقاد قرارداد ارفاقی، تاجر ورشکسته ضامن می‌شود پس توافق طرفین و موافقت اکثریت طلبکاران با درخواست مهلت تاجر ورشکسته به منظور پرداخت دین که به ابراء تعبیر شود؛ صحیح نبوده در نوع دوم از قرارداد ارفاقی - نظریه ابراء - قابل قبول نیست، چراکه در این فرآیند ابرائی تحقق نمی‌یابد.

همچنین در صورتی که تاجری قرارداد ارفاقی را اجرا نکند یا قرارداد فسخ شود و یا قرارداد ارفاقی ابطال گردد و همچنین اگر تاجر در اثناء فعالیت تجاری خود به منظور پرداخت دین، مجددا ورشکسته شود و در اثر آن (قرارداد ارفاقی عقیم بماند، در تمام موارد یادشده شرایط به قبل از قرارداد ارفاقی برمی‌گردد و تاجر در مقابل طلبکارانی که با وی قرارداد ارفاقی منعقد نموده‌اند و همچنین طلبکاران جدید، ضامن خواهد بود.

کتاب‌نامه منابع و مآخذ

- ◀ اسکینی، ربیعا. (۱۳۸۴). حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته. چاپ هشتم. تهران: سمت.
- ◀ افتخاری، جواد. (۱۳۷۹). حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه امور ورشکستگی. تهران: ققنوس.
- ◀ انصاری، مسعود، طاهری، محمدعلی. (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. جلد سوم. تهران: محراب فکر.
- ◀ پاشازاده، حسن. (۱۳۸۵). آثار قرارداد نسبت به اشخاص ثالث در حقوق ایران و انگلیس. تبریز: دانشگاه تبریز.
- ◀ جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۵۷). دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت. جلد اول. تهران: راستاد.
- ◀ حسینی، حسن. (۱۳۸۵). حقوق تجارت. چاپ پنجم. تهران: میزان.
- ◀ خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا). ترجمه تحریر الوسیله. جلد سوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ دهخدا، علی اکبر. (۱۳۲۵). لغت نامه دهخدا. حرف الف - ۲. تهران.
- ◀ ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۷۸). حقوق تجارت. جلد چهارم. چاپ سوم. تهران: راستاد.
- ◀ سماواتی، حشمت الله. (۱۳۹۵). اصول ورشکستگی. تهران: مجد.
- ◀ شهیدی، مهدی. (۱۳۶۸). سقوط تعهدات. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ◀ صفایی، سید حسین. (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادها. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: میزان.
- ◀ صقری، محمد. (۱۳۷۶). حقوق بازرگانی «ورشکستگی» نظری و عملی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ عرفانی، محمود. (۱۳۸۸). حقوق تجارت: ورشکستگی و تصفیه اموال. جلد چهارم. تهران: جنگل جاودانه.
- ◀ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت. (۱۳۸۲). زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی. جلد اول. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
- ◀ قاسم زاده، سید مرتضی. (۱۳۹۲). مختصر قراردادها و تعهدات. چاپ دهم. تهران: دادگستر.
- ◀ قانون تعهدات سوئیس در سقوط تعهدات. (۱۳۷۸). جواد واحدی. تهران: میزان.
- ◀ قانون مدنی فرانسه: بخش عقود و تعهدات. (۱۳۹۳). مترجم: محمد علی نوری. چاپ سوم. تهران: گنج دانش.
- ◀ قائم مقام فراهانی، محمد حسین. (۱۳۶۷). حقوق تجارت ورشکستگی و تصفیه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ◀ کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۳). اعمال حقوقی: قرارداد-ایقاع. چاپ نهم. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- ◀ عبادی، محمد علی. (۱۳۷۹). حقوق تجارت. چاپ شانزدهم. تهران: گنج دانش.

- ◀ العاملی، شمس‌الدین محمد بن مکی. (۱۴۳۰ق). *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*. جلد دوم. چاپ سوم. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ◀ العاملی الجبجی، زین‌الدین بن علی العاملی. (۱۴۱۴ق). *مسالك الافهام فی شرح شرايع الاسلام*. جلد چهارم. بیروت: مؤسسه البلاغ.
- ◀ ----- (۱۴۲۵ق). *مسالك الافهام الی شرح شرائع الاسلام*. جلد هشتم. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- ◀ الکرکی، علی بن الحسین. (۱۴۲۹ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. جلد پنجم. بیروت: مؤسسه آل‌البيت علیهما السلام لإحیا التراث.
- ◀ المطهر الاسدی، ابی منصور الحسن بن یوسف. (۱۴۳۱ق). *قواعد الاحکام*. جلد دوم. چاپ دوم. قم: نشر اسلامی.
- ◀ المطهر الاسدی، ابی منصور الحسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*. جلد دوم. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ◀ انصاری، مرتضی. (۱۳۸۷). *مکاسب*. جلد دوم. چاپ پنجم. قم: مؤسسه مطبوعات دینی.
- ◀ بحرانی، یوسف. (۱۳۴۰). *الحدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة*. جلد بیست و دوم. چاپ چهارم. بیجا: دارالاضواء.
- ◀ جعفر بن الحسن، ابوالقاسم نجم‌الدین. (۱۴۰۳ق). *شرايع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*. جلد اول و دوم. چاپ سوم. بیروت: مؤسسه وفا.
- ◀ حلّی، ابی جعفر محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۳۰ق). *کتاب السرائر*. جلد سوم. چاپ ششم. قم: نشر اسلامی.
- ◀ نجفی، محمد حسن. (۱۳۹۴). *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*. جلد بیست و پنجم، چاپ ششم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ◀ ----- (۱۳۶۸). *جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام*. جلد بیست و هشتم. تهران: دار الکتب الاسلامیه.